

^۱ دکتر عبدالرضا زاهدی

^۲ سیده بنت الهدی حسینی زاده

بررسی واژه های قریب المعنی با صلاه در قرآن کریم

چکیده

صلوه، اصلی ترین واژه ای است که در قرآن به معنای نماز به کار رفته است و به نظر می رسد این واژه اصطلاحی قرآنی است که قرآن آن را در این عبادت خاص به کار برده است. افزون، بر این واژه «دعا» نیز در برخی آیات قرآن به معنای نماز آمده است چنانچه یکی از معانی «صلوه» دعاست. شاید اطلاق صلوه بر نماز به این علت باشد که نوعی دعا و خواندن خداست. دعا در قرآن کریم به معنای مطلق عبادت یا خصوص صلوه به کار رفته است. تسبیح نیز از واژه هایی است که برخی صحابه شماری از آیات مشتمل بر آن را بر صلوه تطبیق کرده اند. برخی قرآن پژوهان اطلاق تسبیح بر صلوه را در این آیه از باب اطلاق اسم لازم بر ملزوم آن شمرده اند. اقامه در قرآن به صورت کنایه در نماز به کار رفته است. راغب معتقد است هر جا خداوند نماز را ستوده و به نماز امر کرده است، واژه اقامه را به کار برده و با آوردن این واژه خواسته بر انجام دادن نماز همراه با حقوق و شرایط آن تأکید کند. سجده نیز مانند رکوع یکی از اجزای اصلی نماز است و در برخی آیات با ذکر جزء (سجده) کل (نماز) اراده شده است. رکوع، خم شدن و سر پایین آوردن است که در عرف دینی بر یکی از ارکان نماز اطلاق می شود. از آن جا که رکوع، نخستین جزء از نماز است که نشان می دهد شخص در حال نماز است؛ از این جهت در مقام تعبیر، به جای نماز، رکوع ذکر شده است. دین در آیه شریفه «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ (یونس/۱۰۵) بر نماز اطلاق شده است. جمعی از مفسران واژه ایمان در آیه شریفه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» را به معنای نماز دانسته است. واژه تهجد در آیه ی شریفه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»؛ (اسراء/۷۹) به معنای نماز شب تفسیر شده است. همچنین واژه استغفار در قرآن به معنای نماز شب آمده است از آن جهت که بخشی از نماز شب استغفار و در آن به استغفار توصیه شده است. واژه قنوت نیز در آیه ۹ زمر به نماز تفسیر شده است.

کلیدواژگان: صلوه، دعا، تسبیح، رکوع، سجود، استغفار، تهجد

^۱ - استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، doctor_zahedi@yahoo.com، ۰۹۱۲۸۵۱۲۹۴۴

^۲ - دانشجو کارشناسی ارشد علوم قرآنی

مقدمه

یکی از دانش‌های بنیادین مورد نیاز در تفسیر قرآن کریم، دانش مفردات قرآن است. دور از صواب نیست، اگر بگوییم که بعد از آشنایی با قرآن و قرائت آن، نخستین دانش مورد نیاز برای فهم قرآن و تدبر در آن، دانش معنی‌شناسی و مفردات است. به همین جهت راغب اصفهانی بزرگترین و موفق‌ترین پدیدآورنده اثری در تفسیر واژه‌های قرآن، این دانش را به منزلهٔ فراهم ساختن خشت و آجر برای ساختن یک بنا بر شمرده است. نظر به اهمیت دانش مفردات در فهم و تفسیر قرآن، همواره این دانش مورد اهتمام و توجه جدی مفسران قرآن بوده و هر مفسر به فراخور فرصت و امکانات خود از آن بهره گرفته است. دور نیست که اگر مفسری در حوزهٔ تفسیر سخنی تازه و یا برداشتی نو و متفاوت از آیه‌ای ارائه داده است سهم عمده‌ی نوآوری او در تفسیر حاصل تبخّر و اندیشهٔ عمیق وی در معنی‌شناسی کلمات قرآن بوده است. ضرورت تحقیق و بررسی برای به دست آوردن معنای صحیح واژه‌های قرآن روشن از آن است که رهازمنند نقل سخن دانشمندان درباره‌ی آن باشد چه بسا انحرافات و خطاهای فکری، عقیدتی یا فقهی در تفسیر قرآن رخ داده است که اگر مفسران به معنای صحیح کلمات دسترسی می‌داشتند از آن انحراف و خطاها مصون می‌ماندند. در واقع انگیزه‌ی اصلی تدوین بسیاری از کتاب‌های غریب‌القرآن و معانی القرآن جلوگیری از خطا در تفسیر بوده است.

به هر روی در قرآن کریم با واژه‌های مختلفی به نماز اشاره شده است که ما در این مقاله در صدد بررسی این واژه‌ها هستیم.

صلوه، اصلی‌ترین واژه‌ای است که در قرآن به معنای نماز به کار رفته است و به نظر، این واژه اصطلاحی قرآنی یا بنا به اصطلاح اصولیان حقیقت شرعیه است که قرآن آن را در این عبادت خاص به کار برده است که ما در این جا به بررسی آن می‌پردازیم:

دانشمندان علم لغت در اینکه ریشه صلوة ناقص «واوی» است یا «یایی» اختلاف دارند. از آنجا که تشبیه و جمع صلوة صلوان و صلوات می‌باشد، دیدگاه اول تأیید می‌شود. لغت شناسان برای صلو و مشتقات آن، معانی متعددی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها به این قرار است:

الف. دعا: بسیاری از اهل لغت معنای لغوی صلوة را دعا کردن، تبریک گفتن و ستایش کردن دانسته‌اند. به عقیده برخی از ایشان نماز را از آن جهت صلوة خوانده‌اند که متضمن دعاست^۳. در قرآن کریم این ماده در باب تفعیل به همین معنا آمده است، مانند «وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه/۱۰۳) به آنها دعا کن. به درستی که دعای تو مایه آرامش آنهاست». برخی محققان «لَا تُصَلِّ» در آیه شریفه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» (توبه/۸۴) هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، نایست! را نیز به معنای دعا کردن دانسته‌اند. به عقیده ایشان «صَلَّ» هرگاه با «علی» متعدی شود به معنای ثنا و دعا است^۴.

ب. آتش افروخته، گرم شدن، وارد آتش شدن، انداختن در آتش و سوزاندن: به نظر برخی اهل لغت ماده صلاه از «الصَّلاء» (آتش افروخته) اخذ شده است؛ «صَلَّى الرَّجُلُ» یعنی آن مرد با این عبادت صِلاء را از خود دفع کرد.^۵ طبق این نظر صلوة را از آن جهت صلوة نامیده‌اند که آتش دوزخ را از انسان دور می‌کند؛ چنانکه رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: وقت هیچ نمازی نمی‌رسد مگر اینکه فرشته‌ای بین انسان‌ها فریاد کند: ای مردم، به پاخیزید و به سوی آتش‌هایی که بر پشت خویش برافروخته‌اید، بروید و با نمازتان آنها را خاموش کنید.^۶ این ماده در قرآن در این معنا نیز به کار رفته است: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» (حافه/۳۰ - ۳۱) او را بگیرید و در بند و زنجیرش کشید، سپس او را در دوزخ بیفکنید». صلی (از باب ثلاثی مجرد) یعنی وارد آتش شد، مانند «الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى» (اعلیٰ/۱۲) همان کسی که در آتش

^۳ - ر. ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، اول: ۱۴۱۲ ف، ص ۲۸۵؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق،

^۴ - مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۲۷۴.

^۵ - «صَلَّى الرَّجُلُ ای انه ازال عن نفسه بهذه العباده الصَّلاء الذي هو نارالله الموقده» (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۸۵).

^۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ (ص) مَا مِنْ صَلَاةٍ يَخْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ قَوْمُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ إِلَيَّ أَوْ قَدْ تَمُّوْهَا عَلَى طُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ؛ (أمالی الصدوق، المجلس الخامس و السبعون، ص ۴۹۶، ص ۷۳).

سترگ وارد می‌شود». اَصْلَى (ماضی باب افعال) یعنی [او را] وارد آتش کرد، مانند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا»؛ (نساء/ ۵۶)

« همانا کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم ... ». صِلَى (مصدر ثلاثی مجرد) به معنی سوختن در آتش آمده است، مانند «ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا»؛ (مریم/ ۷۰)

« آنگاه قطعاً ما به کسانی که به درآمدن و سوختن در آن (آتش) سزاوارترند آگاه‌تریم ». صَالٍ (اسم فاعل ثلاثی مجرد) به معنی وارد آتش شد، مانند «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ»؛ (صافات/ ۱۶۲ و ۱۶۳)

« هرگز نمی‌توانید کسی را فریب دهید، جز کسی را که به دوزخ رفتنی است ». این ماده در باب افتعال به معنای گرم شدن نیز آمده است: «أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»؛ (نمل/ ۷)

« یا شعله آتشی برای شما می‌آورم تا گرم شوید. »

به عقیده ابن فارس این واژه اساساً دو ریشه دارد: یکی به معنای آتش و آنچه مانند آن گرمی دارد و دیگری به معنای نوعی عبادت و معنای این دو ریشه در مشتقات آن لحاظ شده است.^۷ ج. تعظیم: برخی لغت‌شناسان معتقدند صلوة در لغت به معنای تعظیم است و از آنجا که نماز تعظیم در برابر خداست، بر آن صلوة اطلاق شده است.^۸ برخی ادیبان، صلوة بر رسول خدا و آل او را با توجه به همین معنا تفسیر کرده و گفته‌اند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد؛ یعنی بارالها، بر محمد و آل او در دنیا، با پرآوازه نمودن یادش و آشکارساختن دعوتش و باقی نگاه داشتن شریعتش و در آخرت با پذیرش شفاعتش نسبت به امتش و چند برابر نمودن اجر و پاداشش، اعتلا و عظمت ببخش»^۹

د. عبادت مخصوص و مفروض: مشتقات ماده «صلو» در قرآن به معنای نماز و نماز گزاردن، نماز‌گزار و مانند آن نیز آمده است، مانند «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا»؛ (نساء: ۱۰۳) «نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است». «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»؛ (اعلی/ ۱۵) «و پروردگارش را یاد کرد، پس نماز خواند». «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»؛ (ماعون/ ۴ و ۵)

^۷ «الصاد و اللام و الحرف المعتل، اصلان احد هما النار و ما اشبهها من الحمى و الاخر جنس من العباده» ص ۵۳۸.

^۸ «قيل: اصلها في اللغة التعظيم، وسميت الصلاة المخصوصه صلاه لما فيها من تعظيم الرب تعالى و تقدس» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۴).

^۹ - ر. ک: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم: ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۲۶۸.

وای بر نمازگزاران، آنان که در نمازشان سهل انگارند.» به باور برخی صلوة ریشه ای سریانی یا آرامی دارد و در همان زبان‌ها با عنوان «صَلُّوتا» - یا بنا به قولی «صَلُّوتا»^{۱۰} - به معنی عبادت مخصوص شناخته شده بوده است و بعداً در زبان عربی، «تعریب» شده است؛ چنان که با همین لفظ یا مشتقاتش در شعر عرب جاهلی استفاده شده است. شعرای قدیم عرب در دوره پیش از اسلام نیز، کاملاً با این واژه آشنا بوده‌اند و در سنگ نبشته های عربستان جنوبی نیز صلوة به معنای نماز و دعا آمده است.^{۱۱} برای نمونه واژه صلی در شعر اعشی (شاعر دوره جاهلیت) به معنای دعا و استغفار آمده است.^{۱۲} وی که در د ربار شاهان حیره آمد و شد داشته و از مسیحیت سریانی متأثر بوده، چنین سروده است:^{۱۳}

و قَابَلَهَا الرِّيحُ فِي دَنِّهَا وَصَلَّى عَلَي دَنِّهَا وَ ارْتَسَمَ

آن [شراب] را در مقابل باد قرار داد و ترسید از اینکه آن شراب فاسد و ترش شود، پس سر آن را بست و بر آن مهر زد و بر آن دعا کرد تا فاسد نشود.

صلوه از جانب خداوند متعال به معنای رحمت است. عدی بن رقاع چنین سروده است:

صلى الاله على امرئٍ ودَعَّتهُ وَ اَتَمَّ نِعْمَتَه عليه و زادها^{۱۴}

یعنی خداوند بر آن مردی که با او وداع کردم رحمت کرد و نعمتش را بر او تمام نمود و بر آن افزود. به هر روی اینکه این واژه دارای ریشه‌ای غیر عربی باشد دلیلی بر آن نیست بلکه وجود مشتقات فراوان از این ریشه شاهی بر ریشه عربی آن است.

در هر حال واژه صلوة در عصر نزول کاربرد داشته و در معنای مطلق دعا یا نوعی عبادت خاص به کار می‌رفته است؛ حتی طبق صریح قران مشرکان عرب نیز در برابر خانه کعبه عبادتی مخصوص با عنوان صلوة انجام می‌داده‌اند که البته با معنا و مصداق تازه آن در اسلام بسیار متفاوت بوده است: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيهً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»؛ (انفال/ ۳۵)

« و نماز آنها پیرامون خانه کعبه چیزی جز سوت زدن و دست افشانی نبود، پس عذاب [الهی] را به کفری که می‌ورزیدید، بچشید». قرآن کریم همین واژه شناخته شده در عصر نزول را متناسب با

^{۱۰} - طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۸۵.

^{۱۱} - آرتور جفری، واژگان دخیل در قرآن، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: توس، ۱۳۷۲ش، ص ۲۹۳.

^{۱۲} - ر. ک: همان، ص ۲۹۴ - ۲۹۳.

^{۱۳} - ر. ک: همان، ص ۷۷.

^{۱۴} - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، سوم: ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

فرهنگ و جهان معنی خود در عبادتی مخصوص به کار برده که البته در شکل و محتوا متناسب با سبب ایر آموزه های دین اسلام است و با آنچه پیش از اسلام در میان عرب ها رواج داشته تفاوت عمده ای دارد.

به هر روی معادل کلمه صلوه در فارسی واژه نماز به معنای پرستش، نیاز، سجود و بندگی و به خاک افتادن و سجده کردن و از فرایض دینی است^{۱۵} که از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده است و آن هم به نوبه خود از ریشه باستانی «نم» به معنای خم شدن و تعظیم کردن مأخوذ است که به تدریج بر معنای صلوه، اطلاق گردیده است^{۱۶}.

دعا

دعا در لغت به معنای خواندن، بانگ زدن، استمداد و حاجت خواستن آمده است. به باور راغب دعا خواندنی است که پیوسته با ذکر نام مخاطب همراه است^{۱۷}. این واژه نیز در برخی آیات قرآن به معنای نماز آمده است چنانچه یکی از معانی «صلوه» دعاست و شاید اطلاق صلوه بر نماز به این علت باشد که نوعی دعا و خواندن خداست؛ چنان که در آیات قرآن دعا نوعی عبادت شمرده شده است. امام صادق (ع) با استناد به آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ» (غافر/۶۰) و پروردگار تو گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از روی کبر و غرور از عبادت من سرپیچی می کنند جاودانه در جهنم درآیند «دعا را نوعی عبادت معرفی کرده اند^{۱۸}. البته نماز نوع خاصی از بندگی خدا و توجه و میل و رغبت به سوی اوست. دعا توجهی است دو سویه؛ چراکه در آن، خداوند وعده اجابت داده: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره/۱۸۶) «دعوت دعا کنند ه را هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم». دعای بنده در قالب نماز و سایر عبادات اجابت و توجه و رحمت الهی را در پی دارد و پیامد رویگردانی از عبادت و بندگی او آتش جاودانه است. صاحب مجمع البیان می گوید: دعا، خود عبادت است؛ زیرا در بردارنده اظهار خضوع و انقیاد در برابر خداست^{۱۹}.

در احادیث تابعان نیز غالباً دعا و دعوت در قرآن به عبادت تفسیر یا بر نمازهای پنج گانه تطبیق شده است. ابن عباس «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» (انعام/۵۲)

^{۱۵} - سید علوی، سید ابراهیم، نماز در قرآن، تهران، انتشارات طلوع آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۶.

^{۱۶} - نماز معراج خاکیان، عزیز الله محمدی، ص ۱۵.

^{۱۷} - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه، اول: ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۵؛

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش، چاپ: ششم، ج ۳، ص ۳۴۴.

^{۱۸} - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، کافی، ط. الثانیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۴۶۶، باب فضل

الدعاء

^{۱۹} - ر.ک: طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر

خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۲۷۹.

« و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند در حالی که خشنودی او را می خواهند مران» را به نمازهای واجب تفسیر نموده است.^{۲۰} از ضحاک نیز گزارش شده است که گفته است مقصود آیه نمازهای بامداد و شامگاه است.^{۲۱}

برخی مفسران نیز دعا را در برخی آیات قرآن، به نوعی عبادت تفسیر کرده اند؛ برای نمونه صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه مبارکه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ (جن/۱۸)

«و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید» مراد از مساجد را مواضع هفت گانه در سجده و مراد از دعا را، خصوص سجده نماز دانسته است.^{۲۲}

با توجه به آنچه ذکر شد روشن می شود که صلاه اخص از دعاست و بر نوع خاصی از دعا و عبادت اطلاق می شود؛ و دعا در قرآن کریم به معنای مطلق عبادت یا خصوص صلوة به کار رفته است.

تسبیح

راغب می گوید: «السَّبْحُ به معنای گذشتن با شتاب در آب و هواست و تسبیح منزه دانستن خدای تعالی است و اصل آن عبور با شتاب در پرستش خداوند است».^{۲۳} برخی صحابه شماری از آیات مشتمل بر تسبیح را بر صلوة تطبیق کرده اند؛ برای نمونه از ابن عباس سؤال شد آیا نمازهای پنج گانه را در قرآن می یابی؟ گفت: بله، و این آیه را خواند: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ *وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (روم/۱۷-۱۸) «منزه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید» با این توضیح که «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ» اشاره به نماز مغرب و عشا، «تُصْبِحُونَ» اشاره به نماز صبح و «عَشِيًّا» اشاره به نماز عصر و «حِينَ تُظْهِرُونَ» اشاره به نماز ظهر است.^{۲۴}

برخی آیه «وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ»؛ (آل عمران/ ۴۱) «(زکریا) عرض کرد: «پروردگارا! نشانه ای برای من قرار ده!» گفت: «نشانه تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت».

۲۰- ر.ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۷۴.

۲۱- طوسی، محمدبن حسن، التبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۴، ص: ۱۴۴

۲۲- والمراد بالدعاء، السجده لكونها اظهر مصاديق العباده الو الصلوه بنا انها تتضمن السجود لله سبحانه، (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان،

ج ۲۰، ص ۵۰).

۲۳- ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۹۲. (واصله المر السریع فی عباده الله)

۲۴- طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۳۶. وطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین،

تحقیق: سیداحمدحسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۶۶.

پروردگار خود را بسیار یاد کن! و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو! را نیز امر به نماز شمرده و گفته‌اند عرب وقتی از نماز فارغ می‌شود می‌گوید از «سُبْحَه» فارغ شدم.^{۲۵} چنانکه از ابن عباس و ابن مسعود نقل است که «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ»؛ (بقره/۳۰) «یعنی برای تو نماز می‌گزاریم».^{۲۶} نیز از ابن عباس نقل است که «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»؛ (الاعلیٰ/۱) «یعنی به نام اعلای پروردگارت نماز بخوان».^{۲۷} ابن منظور معتقد است صلاه به این دلیل تسبیح خوانده شده که تعظیم خداوند و تنزیه او از همه بدی هاست.^{۲۸} در مجمع البیان از ابن عباس و قتاده و ابن زید نقل است که نماز را از این رو تسبیح نامیده‌اند که مشتمل بر تسبیح و تحمید خداوند است.^{۲۹} بنا بر آنچه گذشت، دست کم با استناد به نظر برخی لغت‌شناسان و مفسران برجسته قرآن می‌توان گفت تسبیح و صلاه با هم نوعی اشتراک معنی‌ایی دارند و بر محور جانیشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

اقامه/قیام

قام، یقوم، قیاماً یعنی به پا خاست و برخاست.^{۳۰} راغب قیام را به چهار گونه تقسیم کرده است: ۱. قیام قهری؛ ۲. قیام اختیاری؛ ۳. قیام برای نگهداری و حفظ چیزی؛ ۴. قیام برای انجام دادن کاری. در آیات قرآن مجید نیز شواهدی بر همین تقسیم بندی وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ..»؛ (حشر/۵)

«آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را بر ریشه هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود ...» که مؤید قسم اول قیام (قیام قهری) است. و فرموده خداوند: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا»؛ (زمر: ۹) «آیا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام است»، مؤید قسم دوم (قیام اختیاری) است. و قیام برای نگهداری چیزی مانند «قَائِمًا بِالْقِسْطِ»؛ (آل عمران / ۱۸) «در حالی که قیام به عدالت دارد و از عدالت محافظت می‌کند». و آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ»؛ (مائده/۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که قصد نماز کردید» مؤید قسم چهارم است. راغب قیام و قوام را تکیه گاه و عمود و ستون و حافظ معنی کرده است.^{۳۱} وی معتقد است هر جا خداوند نماز را ستوده و به نماز امر کرده است، واژه اقامه/قیام را به کار برده و با آوردن این واژه خواسته بر انجام دادن

^{۲۵} - «يُقَالُ فَرَعْتُ مِنْ سُبْحَتِي: أَي صَلَاتِي»؛ مرحوم طبرسی این قول را به عنوان یکی از اقوال ذیل این آیه شریفه آورده است . (ر. ک:

طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۹).

^{۲۶} - ر. ک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۱۳۴.

^{۲۷} - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۸ و الشیخ الطوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

^{۲۸} - رک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۷۳.

^{۲۹} - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۵۰.

^{۳۰} - راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۹۰.

^{۳۱} - ر. ک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۹۰.

نماز همراه با حقوق و شرایط آن تأکید کند^{۳۲}. به هر روی این واژه از واژه‌هایی است که در قرآن به صورت کنایه در نماز به کار رفته است که به آیات آن اشاره می‌شود:

«لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَنَبَّهُرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه/۱۰۸)

۱ - «هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد!»

در این آیه، قیام بر نماز اطلاق شده است. چون لفظ «قیام» به معنی ایستادن در نماز زیاد استعمال شده، از این رو کلمه قیام، نماز را در ذهن متبادر می‌سازد^{۳۳}.

۱ - «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ (مزمل/۲۱) «ای جامه به خود پیچیده! شب را، جز کمی، بپاخیز!» به باور محقق اردبیلی قیام لیل در این آیه به معنای نماز شب است^{۳۴}. طبرسی تصریح می‌کند به اجماع مفسران قیام لیل نماز شب است^{۳۵}.

در سبب نزول آیه گزارش شده است که به وقت آمدن وحی، آن حضرت لباس بر خود پیچیده و خوابیده بود لذا خطاب یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ رسید این خطاب برای تحقیر و یا تحسین نیست احتمال دارد که از ثقل وحی قبلی، آن حضرت لباس بر خود پیچیده بوده تا کمی آرام گیرد، بعضی آن را «ای حامل و عهده‌دار اثقال نبوت» گفته‌اند که با معنای کلمه تناسب دارد^{۳۶}.

در جوامع الجامع آمده: آن حضرت وارد محضر خدیجه شد و از ناراحتی سنگین شده بود و فرمود: «زملونی» در آن حال جبرئیل ندا کرد یا ایها المزمَل.

مراد از قُمْ اللَّيْلَ قیام برای نماز و عبادت است، «الا قلیلاً» استثناست از لیل، یعنی همه شب جز کمی از آن را به عبادت برخیز^{۳۷}.

مراد از "قیام در لیل" قیام در شب برای نماز است، پس کلمه "لیل" مفعول فیه است، که مجازاً مفعول به واقع شده، مثل اینکه می‌گویند: "دخلت الدار - داخل شدم خانه را"، که حقیقتش "دخلت فی الدار - داخل شدم در خانه" است^{۳۸}.

^{۳۲} - همان، ص ۶۹۳.

^{۳۳} - خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ: اول، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۲۴۹

^{۳۴} - مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده بیان فی احکام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ: او، بی تا، ص ۹۱

^{۳۵} - مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۱۲.

^{۳۶} - قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ: سوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۱، ص ۳۹۹

^{۳۷} - طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ: کاول، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۳۸۳.

^{۳۸} - موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۰، ص ۹۵.

بعضی گفته‌اند: معمول "قم" در تقدیر است، و کلمه "لیل" به خاطر ظرفیت منصوب شده، و تقدیر کلام "قم الی الصلاة فی اللیل" است، و جمله "الا قلیلا" استثنا از کلمه "لیل" است.^{۳۹}

قُمِ اللَّیْلَ برای نماز شب بلند شو، که نباید تو همه‌ی شب را بخوابی إِلَّا قَلِیلًا جز اندکی از شب نِصْفَهُ بدل از مستثنی یا مستثنی منه است و هر کدام باشد معنا یکی است.^{۴۰} به هر روی در قرآن مجید ۴۶ بار صلاه با واژه «اقامه» هم نشین شده است. شاید این با هم آیی نیز نشان گر عنایت الهی بر رعایت و حفظ حقوق و شرایط و مداومت بر خشوع در نماز باشد؛ زیرا تنها با رعایت این شرایط، آثار و فوایدی که از تشریح نماز مدّ نظر شارع مقدس بوده، عاید می شود و چنین نمازی عمود دین است و با برپایی آن دیگر اجزای دین ثمربخش خواهد بود. امام صادق (ع) از قول رسول اکرم (ص) می فرماید: «مَثَلُ نماز مانند ستون خیمه است؛ وقتی ستون آن به پا باشد، میخ‌ها و طناب‌ها و چادر آن سودمند است و وقتی ستون فروریزد آنها نفعی نمی بخشند».^{۴۱}

در آیه «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ «(براهیم/۴۰) پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا: دعای مرا بپذیر!»، که بیانگر درخواست توفیق اقامه صلوة برای خود و فرزندان از خداست. نیز محتمل است مراد از اقامه صلوة، ادای نماز با کلیه شرایط و حقوق آن مانند مداومت و محافظت بر نماز و رعایت خشوع در آن باشد؛ چنان که خداوند در بیان ویژگی های مؤمنانی که به فلاح رسیده اند، می فرماید: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛ «(معارج ۲۳) آنان که بر نمازشان مداومت می کنند» و «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»؛ «(معارج ۳۴) آنان که بر نمازشان محافظت می کنند» و نیز می فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»؛ «(مؤمنون/۲) آنان که در نمازشان خاشع اند».

مفسران در معنای اقامه صلاه در آیات «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛ (بقره/۳)

« نماز را برپا می دارند »، «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ (بقره/۴۳)

«و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید،» و مانند آن‌ها معانی متعددی یاد کرده اند.

۱ - طبرسی فرموده: اقامه نماز آنست که آنرا با حدود و فرائض آن انجام دهند «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» یعنی نماز را بنحو کامل و احسن بجا میاورند.^{۴۲}

۲ - زمخشری با طبرسی هم عقیده است و ادامه را در مرتبه ثانی آورده بیضاوی نیز مانند آندو گفته است. راغب نیز «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» را «یدیمون فعلها و يحافظون علیها» گفته است سپس مثل طبرسی و زمخشری گوید اقامه شیء ایفاء کردن حق آنست.

^{۳۹} - حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

^{۴۰} ترجمه بیان السعاده، ج ۱۴، ص: ۳۳۸

^{۴۱} - کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

^{۴۲} - مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳- المنار آنرا نماز با توجه و از روی خلوص میداند و هر نماز که در آن توجه نباشد صورت نماز است.^{۴۳}

بنظر قرشی همه این معانی در اقامه منظور است زیرا اقامه نماز که بدان مأموریم آن است که نماز کامل و پیوسته بجا آوریم لذا در آیات به همه آنها اشاره شده است مثل «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»؛ (معرج ۲۳) «أَنَّهُمْ» نمازها را پیوسته بجا می‌آورند»، «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»؛ (مؤمنون ۲) «أَنَّهُمْ» که در نمازشان خشوع دارند»

«وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»؛ (نعام ۹۲) «بر نمازهای خویش، مراقبت می‌کنند!» ادامه، خشوع، محافظت، همان اقامه نماز است در باره بعضی آمده و إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى (نساء: ۱۴۲) که مخالف خشوع است. و «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»؛ (ماعون: ۵-۶) «در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند، همان کسانی که ریا می‌کنند» که مخالف ادامه است.^{۴۴}

سجود

یکی دیگر از واژه‌هایی که در قرآن کریم در معنای نماز به کار برده شده است، سجود است . سجده در لغت به معنای گذاشتن پیشانی بر زمین است و نوعی تعظیم و احترام در برابر مسجودله شمرده می‌شود^{۴۵} و در عرف دینی غالباً در مقام عبادت خداوند کاربرد دارد که مثال‌های آن در قرآن فراوان است، مانند «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟»؛ (فرقان/۶۰) «هنگامی که به آنها گویند خدای رحمان را سجده کنید گفتند، رحمن چیست...» البته سجده در قرآن در غیر مقام عبادت نیز به کار رفته است؛ چنان که برادران یوسف (ع) و پدر و مادر او برای بزرگداشت یوسف در برابرش به سجده افتادند: «وَوَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي وَجَّهَ اللَّهُ لِي يَخْرُجَ مِنِّي وَنَدِمْتُ لِحَدِيثِي إِنْ كُنْتُ إِلَّا رَجُلٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ (یوسف/۱۰۰) «و [همه آنان] برای او به سجده درافتادند». علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: طبق سیاق مسجودله در این آیه حضرت یوسف (ع) می‌باشد و اینکه برخی گفته‌اند «از آنجا که سجده برای غیر خدا جایز نیست، باید ضمیر «له» را به خداوند بازگردانیم»، صحیح نیست؛ زیرا این سجده در مقام عبادت نبوده است^{۴۶} زجاج در این باره می‌گوید آیین تعظیم و بزرگداشت در آن زمان به همین منوال بوده است.^{۴۷}

به هر روی این واژه در قرآن در موارد متعددی بر نماز اطلاق شده است که مواردی از آن اشاره می‌نماییم:

۴۳- قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۴۹

۴۴- قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۴۹

۴۵- ر. ک ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، نرم افزار گنجینه نور، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ر. ک: القیومی، احمد بن

محمد، المصباح المنیر، بیروت: دار النشر المکتبه العلمیه، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۶

۴۶- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۴۷- ر. ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۴

« لَيْسُوا سِوَاءَ مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ » (آل

عمران/۱۱۳)

۱ - « آنها همه یکسان نیستند از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند در حالی که سجده می نمایند» ابن جوزی می گوید : در تفسیر « یَسْجُدُونَ » دو قول است.

۱- مقاتل، فراء و زجاج بر این باورند که یسجدون کنایه از نماز است.

۲- قول دیگر آن که مقصود همان سجده معروف است.^{۴۸}

۲ - « وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ » (حجر/ ۹۷)

و ۹۸) «ما می دانیم سینهات از آنچه آنها می گویند تنگ می شود پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش» روح لطیف تو و قلب حساست، نمی تواند اینهمه بدگویی و سخنان کفر و شرک آمیز را تحمل کند و به همین دلیل ناراحت می شوی؛ ولی ناراحت مباش برای زدودن آثار سخنان زشت و ناهنجارشان " به تسبیح پروردگارت بپرداز و در برابر ذات پاکش سجده کن " (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ)! چرا که این تسبیح خداوند اولا اثرات بد گفتار آنها را از دلهای مشتاقان الله می زداید، و از آن گذشته به تو نیرو و توان می بخشد، نور و صفا می دهد، روشنایی و جلا می آفریند، پیوندت را با خدا محکم می کند، ارادهات را نیرومند می سازد، و به تو قدرت تحمل بیشتر و جهاد پی گیرتر و قدم را سخته می بخشد.^{۴۹}

لذا در روایات از ابن عباس می خوانیم : هنگامی که پیامبر (ص) غمگین می شد به نماز برمی خاست و " آثار این حزن و اندوه را در نماز از دل می شست " و سرانجام آخرین دستور را در این زمینه به او می دهد که دست از عبادت پروردگارت در تمام عمر بر مدار " و همواره او را بندگی کن تا یقین فرا رسد " (وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)؛ (حجر/ ۹۹) «و پروردگارت را بپرست، تا لحظه مرگت فرا رسد»

«فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»؛ یعنی ای محمد! التجأ بتسبیح و تنزیه کن و بگو: «سبحان الله و بحمده» و گفته اند: چون رسول را- علیه السلام- کاری مشکل پیش آمدی قصد نماز کردی «وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»؛ و از جمله نماز کنندگان باش.^{۵۰}

۴۸- ابن جوزی ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ :

اول، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۱۷.

^{۴۹} - تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۱۴۲

^{۵۰} - حسنی، ابو المکارم محمود بن محمد، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، تحقیق: جویا جهانبخش، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱ ش، ص: ۳۵۷؛ ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان مقدس رضوی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص: ۳۵۳.

خطاب در آیه فقط متوجه رسول اکرم نیست بلکه خواننده را نیز در بر می‌گیرد، آیا قرآن به زبان عربی نیست؟ ایّاک اعنی و اسمعی یا جاره.^{۵۱}

ظاهراً غرض از وَاعْبُدْ رَبَّكَ.. بعد از دستور نماز، ادامه عبودیت تا رسیدن مرگ است، مراد از «الیقین» چنان که گفته‌اند رسیدن اجل و مرگ است، در میزان از در المنثور از بخاری نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در سر جنازه عثمان بن مظعون فرمود: یقین به او رسید. و من برای او خوبی را امیدوارم «اما هو فقد جاءه الیقین انی لارجو له الخیر»^{۵۲}

به هر روی در شریعت اسلام سجده نیز مانند رکوع یکی از ارکان نماز است و بر خود نماز هم به این اعتبار سُجُود (مصدر سجد) اطلاق شده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» (ق/۴۰)

«و پاره‌ای از شب و به دنبال سجود او را تسبیح گوی». مرحوم کلینی از امام باقر (ع) روایت کرده منظور از (أدبار السجود) دو رکعت پس از نماز مغرب است.^{۵۳} همچنین از ابن عباس و قتاده نقل است که مراد از ساجدین در آیه شریفه «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء/۲۱۷-۲۱۹) «و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن! همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی‌خیزی می‌بیند.

و (نیز) حرکت تو را در میان سجده کنندگان!» نمازگزاران اند.^{۵۴} علامه طباطبایی نیز مراد از جمله اخیر آیه را قیام برای نماز دانسته است.^{۵۵} چنانکه ملاحظه شد سجده نیز مانند رکوع یکی از اجزای اصلی نماز است و در برخی آیات با ذکر جزء (سجده) کل (نماز) اراده شده است.

مسجد

گفتنی است در برخی آیات لفظ مسجد اشاره به نماز دارد. مثلاً در آیه ۳۱ سوره اعراف «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف/۳۱) «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید!» امر به برگرفتن زینت در نماز می‌تواند اشاره به استحباب تجمل در نماز باشد. در حدیث است که امام مجتبی (ع) هنگام نماز بهترین لباس‌های خود را برمی‌گرفت و ضمن تلاوت همین آیه شریفه، می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي»؛ یعنی خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد من برای خدایم خود را می‌آرایم». ^{۵۶} علامه طباطبایی می‌نویسد: امر به برگرفتن زینت در مسجد، به

^{۵۱} - مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ: اول، ۱۳۷۷، ج ۵، ص: ۴۰۳

^{۵۲} تفسیر أحسن الحدیث، ج ۵، ص: ۳۹۱

^{۵۳} - کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

^{۵۴} - رک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۶۸.

^{۵۵} - سید محمد حسین طباطبایی، میزان، ج ۱۵، ص ۳۲۹.

^{۵۶} - احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۳، ق، ج ۱، ص ۳۲۱.

امر به زینت نیکو برای نماز و غیر آن برمی گردد و اطلاق آن شامل نماز اعیاد و جماعات و نمازهای یومیه و سایر وجوه عبادت و ذکر می شود.^{۵۷}

رکوع

رکع و رکوع، خم شدن و سر پائین آوردن است. جوهری گوید: رکوع بمعنی انحناء است و رکوع نماز از آن میباشد «رکع الشیخ» یعنی قامتش از پیری خم شد. رکوع نماز آن است که بقدری خم شود تا اگر بخواهد دستها بزانو برسد.^{۵۸} راغب میگوید: رکوع بمعنی خم شدن است گاهی در هیئت مخصوص نماز و گاهی در تذلل و تواضع بکار میرود خواه تذلل در عبادت باشد یا غیر آن^{۵۹} مجمع ذیل آیه ۴۳ بقره گوید: استعمال آن در خضوع مجاز است و معنای اولی همان انحناء میباشد.^{۶۰}

برخی معنای لغوی رکوع را مطلق انحناء دانسته اند که در شرع در انحنای ویژه ای استعمال شده است.^{۶۱} برخی دیگر می گویند: که رکوع در لغت به معنای خم شدن در مقابل کسی از سر خضوع است^{۶۲} و در عرف دینی بر یکی از ارکان نماز رکوع اطلاق می شود. مرحوم علامه طباطبایی می گوید: رکوع در لغت همان هیئت مخصوص و معروف در انسان است که همراه خمیدگی قامت است و در عرف شرع عبارت از هیئت ویژه ای در عبادت است و آن حالت خضوع و ذلت آدمی در برابر خداوند و مطلق اظهار ذلت است.^{۶۳} در ادامه می فرماید رکوع در غیر نماز حتی برای خداوند مشروع نیست، بر خلاف سجود که در غیر نماز هم مشروع است.^{۶۴}

واژه‌ی یاد شده در برخی آیات در خصوص نماز به کار برده شده است: «وَ أَتُوا الزَّكوةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاکِعِينَ» (بقره/۴۳) «و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید!» جمع زیادی از مفسران بر این باورند که مراد از «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاکِعِينَ» در آیه یاد شده نماز جماعت است. بنابراین مراد حضور در جماعت برای نماز و رکوع نمودن با مردم است در علت تعبیر از نماز به رکوع وجوهی بیان شده است:

^{۵۷} - ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۷۹

^{۵۸} - قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲۰.

^{۵۹} - راغب اصفهانی، مفردات، ص خلیل ۳۶۴؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۳۳.

^{۶۰} - مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۲. راهید

^{۶۱} - ر. ک: الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بیروت: دار النشر المکتبه العلمیه، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۷.

^{۶۲} - راغب اصفهانی، مفردات، ص خلیل ۳۶۴، خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۱۳۳.

^{۶۳} - ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۱۵.

^{۶۴} - همان.

۱- رکوع در نماز مخصوص نماز مسلمانان است و نماز یهود مطلقا دارای رکوع نبود، این نماز مسلمانان است که یکی از ارکان اصلی آن، رکوع محسوب می‌شود لذا با این تعبیر بیان شده است.^{۶۵}

۲- رکوع نخستین جزء از نماز است که نشان می‌دهد شخص در حال نماز است؛ از این جهت در مقام تعبیر، به جای نماز، رکوع ذکر شده است و شاید علاوه بر تأکید، قرینه و بیانی باشد بر اینکه مقصود همان عبادت مخصوص (نماز) است که رکوع جزئی از آن است.

۳- ذکر رکوع با رکاعان برای تشویق مردم به نماز جماعت است.^{۶۶}

جالب اینکه نمی‌گوید: نماز بخوانید، بلکه می‌گوید: اَقِمْوُا الصَّلَاةَ (نماز را بپا دارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید بلکه چنان کنید که آئین نماز در جامعه انسانی برپا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند.^{۶۷}

بعضی از مفسران گفته‌اند تعبیر به "اَقِمْوُا" اشاره به این است که نماز شما تنها اذکار و اوراد نباشد بلکه آن را بطور کامل بپا دارید که مهمترین رکن آن توجه قلبی و حضور دل در پیشگاه خدا و تاثیر نماز در روح و جان آدمی است.^{۶۸} در حقیقت در این سه دستور اخیر، نخست پیوند فرد با خالق (نماز) بیان شده، و سپس پیوند با مخلوق (زکات) و سرانجام پیوند دسته جمعی همه مردم با هم در راه خدا!^{۶۹}

افزون بر این در برخی از آیات قرآن تعبیر «الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ» کنایه از نماز آورده شده است.

مرحوم طبرسی در تفسیر الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ می‌گوید: یعنی آنهایی که نماز واجب و فریضه را که در آن رکوع و سجود است بجا می‌آورند.^{۷۰} به نظر طیب نیز مقصود از «الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ» نمازهای واجب و مستحب و نوافل می‌باشد.^{۷۱} به باور فخر رازی «الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ» را کنایه از نماز قرار داده چون دیگر افعال نماز مانند قیام و قعود همگی امری عادی است ولی رکوع و سجود از افعال نماز برخلاف عادت است.^{۷۲}

^{۶۵} - تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۹

^{۶۶} - ر. ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۶.

^{۶۷} - همان

^{۶۸} - رشید رضا، تفسیر المنار، دارالمنار، قاهره، ۱۳۷۳ق، جلد ۲ صفحه ۲۹۳- و مفردات راغب ماده "قوم".

^{۶۹} تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۰

^{۷۰} - مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۴

^{۷۱} - طیب، سید عبد الحسین، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، بی تا، ج ۶، ص: ۳۱۹

^{۷۲} - أبو عبد الله محمد بن عمر، فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ: سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۶، ص: ۱۵۴

دین

دین یکی دیگر از الفاظی است که بنابه برخی روایات در آیه شریفه «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^{۷۳}؛ «و روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هر گونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش!» بر نماز اطلاق شده است. از امام صادق (ع) در تفسیر آیه گزارش شده است یعنی در نماز به راست و چپ توجه نکن. مرحوم علامه مجلسی می گوید در این تفسیر از نماز به دین تعبیر شده است برای اینکه نماز از لوازم دین است همان طور که در آیه شریفه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره/۱۴۳)

«خدا ایمان شما را تباه نمی کند، او بر مردمان مهربان و بخشاینده است.» از نماز به ایمان تعبیر شده است.^{۷۴}

ایمان

ایمان از جمله واژه‌هایی است که در قرآن کریم به معنای نماز به کار برده شده است.

تفلیسی برای واژه ایمان در قرآن شش وجه برشمرده است :

۱. ایمن گردانیدن: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۲۳)

«و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتیم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، و شایسته عظمت است خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند!»

اسلام آوردن به زبان: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات/۱۴) «بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگوید اسلام آوردیم و هنوز در دل های شما ایمان داخل نشده است»^۲. ایمان داشتن به دل و زبان: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات/۱۵)

«در حقیقت مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و سپس شک نکرده اند و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند، آنان همان راستگویانند»^۳. شریعت: «ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شوری/۵۲)

۱. «تو نه می دانستی کتاب چیست و نه ایمان» [یعنی از کتاب و شریعت اسلام اطلاع نداشتی].

۴. توحید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده/۵)

۷۳- یونس/۱۰۵

۷۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۱، ص: ۶۴

« هر کس در ایمان خود کفر بورزد [=برای خداوند شریک قائل شود]، قطعاً عملش تباه شده است.»^{۷۵}

ایمان و عمل صالح در آیات فراوانی مانند عصر: ۱-۳ و تین: ۴، هم نشین یکدیگر قرار گرفته اند.

۵. نماز: « وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ »؛ (بقره/۱۴۳)

«خدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع گرداند» [یعنی خدا نمی‌خواهد نمازهایی را که تاکنون به سمت بیت المقدس خوانده اید ضایع نماید و باطل قلمداد نماید].

یکی دیگر از الفاظی که بر نماز اطلاق شده است واژه ایمان در آیه شریفه است.

در سبب نزول آیه گفته شده است چون مسلمین بعد از تحویل قبله گفتند. یا رسول الله آیا نماز ما که قبل از این به طرف بیت المقدس میکردیم ضایع شد؟ حق تعالی فرمود که «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» و نیست اینکه خدای تعالی ضایع گرداند ایمان شما را یعنی نماز شما را که پیش از حکم بتحویل قبله رو به بیت المقدس گزارده‌اید. و در من لا یحضره الفقیه روایت شده است مسلمانان گفتند یا رسول الله نماز ما به طرف بیت المقدس ضایع می‌شود پس خداوند این آیه را نازل کرد «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» یعنی نمازتان به سوی بیت المقدس ضایع نمی‌شود.

«إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» بدرستی که خدای تعالی به مردمان هر آینه مهربان بخشاینده است و اعمال نیک ایشان را ضایع نمیگرداند. و به ازای آن ثواب میدهد.^{۷۶}

نیز در سبب نزول آیه گزارش شده است که عده‌ای قبل از تغییر قبله مردند مثل ابو امامه و سعد بن زراره و برآء بن عازب و دیگران چون قبله عوض شد باز ماندگان اینها ناراحت شدند که شاید مردگان ما از نماز و قبله محروم باشند و نمازهای بطرف بیت المقدس باطل باشد. از پیغمبر ص پرسیدند: حال اینها چگونه است؟ این آیه نازل شد.^{۷۷} طبری و طبرسی و دیگر مفسران با استناد به روایات، ایمان در آیه یاد شده را به نماز تفسیر نموده است.^{۷۸}

تهجد

یکی دیگری از واژه‌هایی که بر نماز دلالت می‌کند واژه تهجد است.

«وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»؛ (الاسراء/۷۹)

^{۷۵} - ر. ک: تفسیری، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، وجوه قرآن، مترجم: مهدی محقق، تهران: ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص ۴۱-۴۰.

^{۷۶} - شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دفتر نشر داد، چاپ

اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص: ۱۲۸

^{۷۷} - عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص: ۲۰۵

^{۷۸} - جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص: ۴۱۶

«پاره‌ای از شب را به نمازخواندن زنده بدار. این نافله خاص تو است. باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند.»

هجود. بمعنی خواب و هاجد بمعنی خفته است «هَجْدَتَهُ فَتَهَجَّدُ» یعنی خواب او را از بین بردم بعبارت دیگر بیدارش کردم پس بیدار شد مثل مرزته یعنی مرضش را از بین بردم، متَهَجَّد کسی است که در شب نماز میخواند^{۷۹}.

به هر روی "تهجد" از ماده "هجود" و در اصل به معنای خواب است، و تهجد به طوری که بسیاری از اهل لغت گفته‌اند به معنای بیداری بعد از خواب است، و ضمیر در "به" به قرآن یا به کلمه "بعض" که از کلمه "من اللیل" استفاده می‌شود برمی‌گردد، و کلمه "نافله" از ماده "نفل" به معنای زیادی است، و چه بسا گفته شده که کلمه "من اللیل" از قبیل اغراء "تحریک و تهیج" و نظیر "علیک باللیل- بر تو باد شب" می‌باشد، و حرف "فاء" که بر سر "فتهجد" آمده نظیر فاء در "فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ" (نحل، آیه ۵۱) است. و معنای آیه چنین است که قسمتی از شب را پس از خوابیدن بیدار باش و به قرآن (یعنی نماز) مشغول شو، نمازی که زیادی بر مقدار واجب تو است.

کلمه مقام در جمله "مَقَاماً مَحْمُوداً" ممکن است مصدر میمی و به معنای بعث باشد،

که در این صورت مفعول مطلق جمله "لیبعثک" خواهد بود، هر چند که لفظ بعث در بین نیامده باشد، و معنا چنین می‌شود "باشد که پروردگارت تو را بعث کند بعثی پسندیده" و ممکن هم هست اسم مکان بوده و آن گاه بعث به معنای اقامه و یا متضمن معنای اعطاء و امثال آن باشد که بنا بر این احتمال، معنای آیه چنین می‌شود "باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود به پا دارد" و یا "در حالی که معطی تو است به مقامی محمود بعث فرماید" و یا "عطا کند تو را در حالی که بعث کننده تو است مقامی محمود".

در اینجا محمود بودن مقام آن جناب را مطلق آورده و هیچ قیدی به آن نزده است، و این خود می‌فهماند که مقام مذکور مقامی است که هر کس آن را می‌پسندد، و معلوم است که همه وقتی مقامی را حمد می‌کنند که از آن خوششان بیاید، و همه کس از آن منتفع گردد، و به همین جهت آن را تفسیر کرده‌اند به مقامی که همه خلائق آن را حمد می‌کنند، و آن مقام شفاعت کبرای رسول خدا (ص) است که روز قیامت در آن مقام قرار می‌گیرد، و روایات وارده در تفسیر این آیه از طرق شیعه و سنی همه متفقند بر این معنا.^{۸۰}

در تفسیر «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ» از ابن عباس گزارش شده است؛ یعنی ای پیامبر، شب را نماز بخوان.

^{۷۹} - المفردات، ص: ۸۳۲.

^{۸۰} ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص: ۲۴۲.

مجاهد و اسود و علقمه گویند: تهجد، بعد از خواب شب است. بیشتر مفسران همین طور گفته‌اند. برخی گفته‌اند: نماز نافله‌ای که در شب خوانده شود، تهجد است. متهجد کسی است که خواب را از خود دور سازد.

نَافِلَةٌ لَكَ: نمازهایی که در شب می‌خوانی، افزون از واجبات و برای تو غنیمتی است. البته نماز شب، بر پیامبر واجب بود ولی برای دیگران مستحب است. برخی گفته‌اند: بر پیامبر واجب بود و با این آیه نسخ شد.

برخی گویند: یعنی نماز شب، برای تو فضیلت و برای دیگران کفاره است، زیرا انسان بیم دارد که نمازهای واجبش قبول نشود، بنا بر این نماز مستحبش کفاره است. ولی پیامبر نیازی به کفاره ندارد. این مطلب از مجاهد است.

برخی گویند: یعنی نماز شب، برای تو و دیگران، نافله است. علت اینکه فقط پیامبر را مخاطب ساخته، این است که: دیگران را تشویق کند که حضرتش اقتدا و سنتش را پیروی کنند.

عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً: هر گاه خداوند، «عسی» را بکار برد، معنای آن وجوب و لزوم است. «مقام» نیز به معنای «بعث» و بنا بر این مفعول مطلق است. یعنی: اگر این دستورات را انجام دهی، خداوند در روز قیامت، به نحوی شایسته و پسندیده، ترا مبعوث می‌کند.

ممکن است «بعث» را به معنای «اقامه» بگیریم، مثل «بعثت بعیری» یعنی:

شترم را بپا داشتم. بنا بر این معنای آیه، این است: خداوند ترا در مقامی ستوده، وامی دارد که اولین و آخرین ترا ستایش کنند. این مقام، همان مقام شفاعت است که پیامبر در آن مقام، بر تمام خلائق، شرافت و برتری پیدا می‌کند. در این مقام، هر چه از او سؤال کنند، عطا می‌کند و هر کس از او شفاعت بخواهد، شفاعتش می‌کند، مفسران قرآن کریم، اتفاق دارند که: «مقام محمود» همان مقام شفاعت است. در این مقام، پیامبر گرامی مردم را شفاعت می‌کند. در این مقام، پرچم حمد، بدست او برافراشته می‌شود و پیامبران و فرشتگان در زیر آن جمع می‌شوند، بنا بر این او اول شفاعت کننده و اول کسی است که شفاعت او بدرگاه خدا قبول می‌شود.^{۸۱}

به هر حال منظور از تهجد در آیه نافله شب است، طبرسی از ابن عباس نقل کرده است که نماز شب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب بود، در تفسیر صافی و برهان از تهذیب شیخ از امام صادق

^{۸۱} مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۱.

علیه السلام نقل شده که نماز شب بر آن حضرت واجب بود و با آیه استدلال فرموده است، فیض در صافی و طبری در جوامع الجامع استدلال بر وجوب کرده‌اند زمخشری نیز در کشاف چنین گفته است.^{۸۲}

مجلسی رحمه الله در بحار در فضائل و خصائص آن حضرت آیه شریفه را نقل کرده است.^{۸۳}

که برای خدا و در راه او انفاق می‌کنند.^{۸۴}

استغفار

یکی دیگر از واژه‌هایی که در مطلق نماز و به طور خاص در نماز شب به کار برده شده است واژه استغفار است از آن جهت که بخشی از نماز شب استغفار و در آن به استغفار توصیه شده است.

" كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ "؛ (ذاریات ۱۷)

«آنها کمی از شب را می‌خوابیدند،» این آیه و آیات بعدش در توصیف نیکوکاران است و توضیح می‌دهد که چگونه نیکوکار بودند، مگر چه می‌کردند.

کلمه " هجوع " که مصدر فعل " يهجعون " است، به معنای خواب در شب است . بعضی گفته اند اصلاً به معنای خواب اندک است.^{۸۵}

و معنای آیه این است که: متقین در دنیا زمان اندکی از شب را می‌خوابیدند . و یا می‌خوابیدند خوابیدنی اندک. و به هر حال باید دید اندکی از شب چه معنا دارد، اگر آن را با مجموع زمان همه شبها قیاس کنیم، آن وقت معنایش این می‌شود که متقین از هر شب زمان اندکی را می‌خوابند، و بیشترش را به عبادت می‌پردازند و اگر با مجموع شبها مقایسه کنیم، آن وقت معنایش این می‌شود که ایشان در کمترین شبی می‌خوابند، بلکه بیشتر شبها تا به صبح بیدارند.^{۸۶}

به هر روی " يهجعون " از ماده " هجوع " به معنی خواب شبانه است.

دومین وصف آنها را چنین بیان می‌کند: " آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می‌کردند " (و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)؛ (ذاریات/ ۱۸) «و در سحرگاهان استغفار می‌کردند،» در آخر شب که چشم غافلان در خواب است، و محیط از هر نظر آرام، سر و صدا و غوغای زندگی مادی فرو نشسته، و عواملی که فکر

^{۸۲} تفسیر أحسن الحدیث، ج ۶، ص: ۱۲۸

^{۸۳} تفسیر أحسن الحدیث، ج ۶، ص: ۱۲۸

^{۸۴} ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص: ۳۹۵

^{۸۵} آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ: اول، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص ۸

^{۸۶} ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص: ۵۵۴

انسان را به خود مشغول دارد خاموش است برمی خیزند، و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند، و مخصوصاً از گناهان خود استغفار می کنند.

بسیاری معتقدند که منظور از استغفار در اینجا همان نماز شب است، از این جهت که قنوت نماز وتر مشتمل بر استغفار است. در روایتی در تفسیر در المنثور آمده است که پیغمبر گرامی اسلام ص فرمود:

ان آخر الليل في التهجد احب الي من اوله، لان الله يقول و بالاسحار هم يستغفرون : آخر شب برای تهجد (نماز شب) نزد من محبوبتر است از آغاز آن، زیرا خداوند می فرماید: پرهیزگاران در سحرگاهان استغفار می کنند.^{۸۷}

و در حدیث دیگری از امام صادق ع می خوانیم: كانوا يستغفرون الله في الوتر سبعين مرة في السحر: نیکوکاران بهشتی در نماز وتر به هنگام سحر هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش می کردند.^{۸۸}

در آیه شریفه «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» نیز با تعبیر «المستغفرين بالاسحار» به نماز شب اشاره شده است.

از برخی تفاسیر استفاده می شود که مقصود از الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ نافله شب است، چنان که در مجمع البیان از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده، روایات درباره استغفار زیاد است مخصوصاً به هنگام سحر که وقت حضور قلب است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: هر که در آخر نماز «وتر» در سحر هفتاد بار بگوید: «استغفر الله و اتوب اليه» و به آن یک سال ادامه دهد خدا او را از مستغفرین در اسحار نویسد.^{۸۹}

دامغانی در وجوه مختلف معنای استغفار، نماز را یکی از این معانی ذکر می کند و سه آیه «وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»؛ (آل عمران/۱۷)

« در سحرگاهان، استغفار می نمایند. »

« وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ »؛ (انفال/ ۳۳)

« تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند. »

^{۸۷} - سیوطی، جلال الدین، در المنثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، جلد ۶ صفحه ۱۱۳.

^{۸۸} - تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص: ۳۲۲ به نقل از مجمع البیان

^{۸۹} - تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص ۳۴

چرا خدا آنها را مجازات نکند، «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»؛ (ذاریات/۱۸) «و در سحرگاهان استغفار می کردند،»

قنوت

قنوت یکی دیگر از واژه‌هایی است که در معنای نماز به کار برده شده است.

راغب قنوت را به معنای طاعت و پرستش همراه با خضوع و فروتنی دانسته است.^{۹۰} خلیل به همان معنای قنوت در نماز اشاره کرده و گفته قنوت در نماز دعا کردن پس از قرائت است.^{۹۱} ابن اثیر می‌گوید: قنوت در معنای متعدد مانند طاعت، خشوع و صلاه و دعا و عبادت و قیام و سکوت به کلر رفته و همه آنها اخص از دو معنای طاعت و عبادت است.^{۹۲}

طبرسی فرموده: اصل آن بمعنی دوام است سپس بمعنی طاعت، نماز، طول قیام، دعا و سکوت میاید از جابر نقل است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام نماز افضل است فرمود: طول القنوت یعنی طول قیام در نماز. این معنای در کتاب‌های لغت نیز آمده است که ظاهراً بیان مصداق باشد که هر یک نوعی طاعت است «وَمَنْ يَفْتَنُ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلُ صَالِحاً نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»؛ (احزاب / ۳۱) «هر که از شما پیوسته در طاعت خدا و رسول باشد و کار نیکو کند مزدش را دو بار می‌دهیم».

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»؛ (نحل / ۱۲۰) «ابراهیم برای خدا بنده مطیعی بود»؛ «قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»؛ (بقره/ ۲۳۸) «پیوسته مطیع خدا باشید.»

«وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهٗ قَانِتُونَ»؛ (روم/ ۲۶) «و از آن اوست تمام کسانی که در آسمانها و زمین‌اند و همگی در برابر او خاضع و مطیع‌اند!»

اشاره بطاعت موجودات از نظام هستی است که با قدرت خدا پی‌ریزی شده است.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (زمر/ ۹) «آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان

^{۹۰} - راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۸۴، لزوم الطاعة مع الخضوع

^{۹۱} - خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۵، ص ۱۲۹.

^{۹۲} - ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، نرم افزار گنجینه نور، ج ۴، ص ۱۱۱

متذکر می‌شوند! قانت همان ملازم طاعت است^{۹۳}. به هر روی واژه قنوت در آیه ۹ زمر به نماز تفسیر شده است.

. ابن قتیبہ قانت را در آیه یاد شده به معنای مصلی و نماز گزار معنا کرده است.^{۹۴}

قانت کسی است که به نماز قیام می‌کند به سبب آن چیزی که بر او لازم است از اطاعت و فرمان بری و از این باب است این سخن رسول خدا (ص) که فرمود «أفضل الصلاة صلاة القنوت؛ برترین نماز قنوت است.» و مراد از قنوت قیام و ایستادن در نماز است و از این باب است قنوت در نماز صبح که دعا کردن در حال ایستادن و قیام است^{۹۵}. در حدیثی که در علل الشرائع از امام باقر ع و همچنین در کتاب کافی از آن حضرت نقل شده می‌خوانیم: که آیه فوق (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ) به نماز شب تفسیر شده است^{۹۶}.

از ابن عمر نقل شده است که قنوت چیزی جز قرائت قرآن و طول قیام نیست و این آیه را تلاوت نمود «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ...» و از ابن عباس گزارش شده است که قنوت طاعت و فرمان بری خداست^{۹۷} روشن است برخی از تفاسیری که در معنای قنوت آمده است از جمله تفسیر قنوت به نماز شب مانند بسیاری از تفاسیر دیگری که در ذیل آیات مختلف قرآن بیان شده از قبیل بیان مصداق روشن است و مفهوم آیه را محدود به نماز شب نمی‌کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت... مکارم شیرازی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، نرم افزار گنجینه روایات نور.
- ابن جوزی ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن قتیبہ عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن ابن قتیبہ، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم: ۱۴۱۴ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۲ ش.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق.

^{۹۳} - قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۴۱

^{۹۴} - ابن قتیبہ عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن ابن قتیبہ، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ه.ق، ص: ۳۳۰.

^{۹۵} - مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص: ۴۲۸

^{۹۶} - طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۱؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق، جلد ۴ صفحه ۴۷۹.

^{۹۷} - مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص: ۴۲۸

- بهشتی، محمد حسین، تهران، انتشارات بقعه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- تفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم، وجوه قرآن، مترجم: دکتر مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- حریری، محمد یوسف، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم، هجرت، اول، ۱۳۷۳ ش.
- حسنی أبوالمکارم محمود بن محمد، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، تحقیق: جويا جهانبخش، تهران: نشر میراث مکتوب، سال چاپ: ۱۳۸۱ ش
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ: اول، ۱۳۶۳ ش.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العباده، تهران: انتشارات دانشگاه پیامنور، چاپ: اول، ۱۳۷۲ ش.
- راشدی، حسن، نماز شناسی، قم، انتشارات ستاد اقامه نماز، چاپ: سوم، ۱۳۸۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، اول: ۱۴۱۲ ق.
- رشید رضا، تفسیر المنار، قاهره: دارالمنار، ۱۳۷۳ ق.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- سید علوی، سید ابراهیم، نماز در قرآن، تهران، انتشارات طلوع آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دفتر نشر داد، چاپ: اول، ۱۳۷۳ ش.
- شمس، سعید، پرسمان قرآنی نماز، قم: انتشارات سبط اکبر، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، سوم: ۱۳۷۲ ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ق.
- طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارلنکر، ۱۴۱۵ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم: ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، بی تا.
- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا
- فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم: ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، بیروت: دارالنشر، المکتبه العلمیه، بی تا.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ: سوم، ۱۳۷۷ ش.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ: اول، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی، عزیز الله، نماز معراج خاکبان، قم، پیام حجت (ع) ۱۳۷۷.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ: اول، بی تا.
- مکارم شیرازی ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، دوم: ۱۳۷۳ ش.

- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش .
- موسوی راد لاهیجی، سید حسین، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش
- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق، ۱۳۷۸ ش. چاپ: اول